

نوشکل گری: NEO-PLASTICISME اصول کلی تعادلهای تجسمی

ترجمه: مینا نوایی

اصول کلی تعادلهای تجسمی
شکل گری جدید:



موندریان
در ۱۹۱۹ به پاریس بازگشت.
مقاله ذیل در ۱۹۲۰ نوشته شده
که در واقع اولین بار بود که
عقایدش را در فرانسه
عرضه می کرد.
موندریان، شخصا این عقاید را
قطعی می دانست و در ۱۹۳۲
اعلام کرد که دیگر «هیچ نوشته ای»
در این زمینه عرضه نخواهد داشت.
موندریان یکی از اعضای نمایشگاه
«لئونس - روزنبرگ»
با نام «استادان کوبیسم»
در ۱۹۲۱ بود که همین مقاله
تحت عنوان «شکل گری جدید:
اصول کلی تعادلهای تجسمی»
Le Neo-Plasticisme:
Principe general de
l'equivalence plastique
در ژانویه ۱۹۲۱ چاپ شد.
برگرفته از کتاب
هنر و اندیشه های اهل هنر



پی بت موندریان

مکتب کلاسیک انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«فردیت» کمابیش آگاهانه ماست که مرتباً تکرار و تجدید می شود.
کل وجود ما نیز ترکیبی از هر دو است یعنی ناخودآگاه و ذهن آگاه، ثابت و متغیر، شکل تجلی یافته تعامل و کنش متقابل این دو. این کنش در برگرفته همه سعادتها و سیه روزیهای زندگی است: فلاکت، حاصل «جدایی مداوم» و سعادت زاده تولدهای جاودانه امور «تغییرپذیر» است. ثبات و تغییرناپذیری، فراتر از همه سیه روزیها و خوشبختیهاست و این همان «توازن» و تعادل است. ما از طریق ثبات درونی می توانیم با همه چیز پیوند بخوریم، تغییرپذیری ویران کننده تعادل ماست. ما

هر چند که هنر، بیان تجسمی عواطف و تجربیات زیبایی شناختی «ما» است ولی نمی توانیم بگوییم که هنر صرفاً بیان زیبایی شناسانه احساسات ذهنی ما محسوب می شود. منطقاً می باید هنر را «بیان تجسمی همه وجودمان بدانیم» و در نتیجه باید نمود و جلوه تجسمی «غیرفردی» ضدیت مطلق با احساسات درونی و ذهنی و نابودکننده آن باشد. یعنی باید صریح و مستقیم مطلق هستی در وجود ما باشد - که جلوه صحیح و درست عالم بیرون است. جهانی که به این ترتیب ادراک می شود، جهانی واقعی است که همواره «ثابت می ماند»: حضوری کمابیش «ناآگاهانه» در ما دارد و در تقابل با

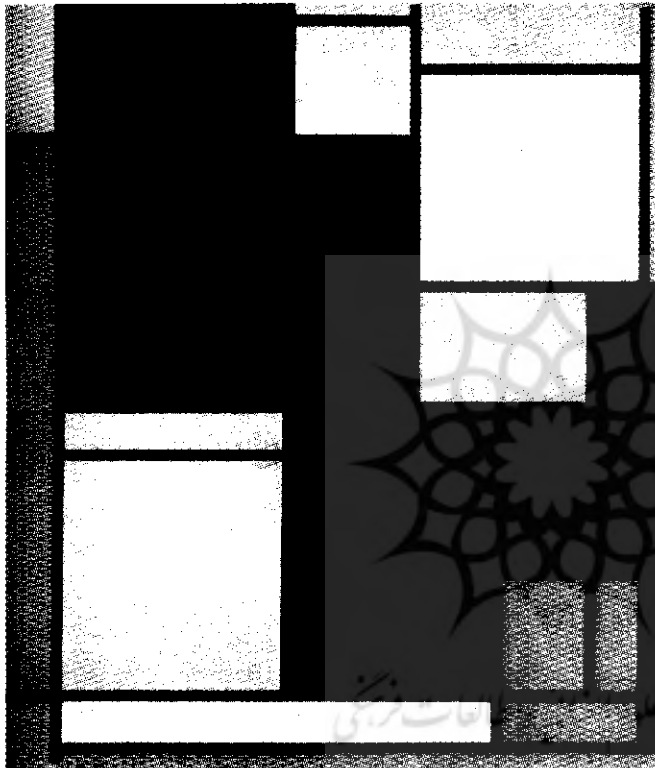
● از آنجا که پیکرتراشی و نقاشی توانسته اند شیوه‌های تجسمی اولیه را تبدیل به «شیوه‌های تجسمی عام و مطلق» نمایند، می‌توان گفت که بیان تجسمی واقعی برای این رشته‌ها از طریق دستیابی به «دقت و تجرید» امکان‌پذیر است.

عنصر است که عواطف و احساسات موجود در این شیوه را ایجاد می‌کند. اما به محض فرارسیدن دوره بلوغ، شکل‌گری فاجعه، دیگر غیرقابل تحمل می‌گردد. نباید فراموش کنیم که در برهه‌ای تعیین‌کننده از فرهنگ، «در پایان هر چیز قدیمی» ایستاده‌ایم: تکلیک این دو مطلق و قطعی است. علی‌رغم هر مسئله‌ای، باید پذیریم که با توجه به قرائن و شواهد موجود، بیان تجسمی فاجعه دیگر برای آیندگان قابل ادراک نخواهد بود، درست همان طور که یک فرد بالغ،

را محدود و از همه چیزهای دیگر جدا می‌کند. هنر از بطن همین تعادل، همین ناخودآگاه و تغییرناپذیری پدید می‌آید. بیان تجسمی را از ضمیر «خودآگاه» می‌گیرد. به این ترتیب، «جلوه و نمود هنر» بیان تجسمی ناخودآگاه و ضمیر خودآگاه و نشان‌دهنده رابطه این دو با هم است: ظاهر آن عوض می‌شود ولی هنر همواره ثابت و لایتغیر باقی می‌ماند. ممکن است فردیت یا عنصر مطلق و جهانی بر «کل وجود ما» غلبه کند یا ممکن است تعادل و توازن بین

آن دو به وجود آید [...] در همه هنرها، عین در نبرد با ذهن، عنصر جهانی در نبرد با فردیت است: یعنی بیان تجسمی ناب در «ضدیت» با «بیان تشریحی» است. در نتیجه هنر بیشتر متمایل به شکل‌گری و «تجسمی متعادل» است.

فقدان تعادل و توازن بین فردیت و عنصر مطلق، «فاجعه» به بار می‌آورد که به شکلی تراژیک مجسم می‌شود. عنصر طبیعی، در هر حال به صورت شکل یادر قالب جسم، حضوری غالب دارد و همین باعث خلق فاجعه می‌شود... عنصر فاجعه و مصیبت در زندگی منجر به خلاقیت هنری می‌شود: یعنی هنر، چون مجرد است و در تقابل با عینیت طبیعی قرار دارد و می‌تواند زوال تدریجی فاجعه را تسریع کند. هر چه وقوع فاجعه نزدیک‌تر شود، هنر نابتر و خالص‌تر می‌گردد. روحیه جدید فقط با وقوع فاجعه



احساسات و روحیه کودک را نمی‌فهمد. در عین حال، روحیه جدید همان طور که بر تفوق تراژیک فائق آمده است، بر سلطه «تشریح» در هنر نیز غالب خواهد آمد.

از آنجا که موانع صورت و شکل از بین رفته، هنر جدید به عنوان «بیان ناب تجسمی» و شکل‌گری تثبیت شده است. روحیه جدید «بیان تجسمی» خاص خود را یافته است. در عصر بلوغ خویش، انواع دیگر ختنی و درهم ادغام شده‌اند. ابهام در وحدت صوری و ظاهری بیرون و درون تبدیل به تعادلی دوگانه شده است که وحدت مطلق را شکل می‌دهد. فردیت و عنصر مطلق در تقابلی متعادل‌تر قرار می‌گیرد. چون این دودرهم ادغام و تبدیل به عنصری واحد می‌شود،

نمایانگر می‌شود. فقط در شکل قدیم می‌توان آن را یافت چون شکل‌گری جدید هنوز خلق نشده است. از آنجا که در محیط گذشته متولد شده، فقط می‌تواند در بطن «واقعیت زنده و سیال تجرید» متجلی شود... چون روحیه جدید، بخشی از کل است، نمی‌تواند خود را به طور کامل از قید فاجعه برهاند. «شکل‌گری جدید» که مبین «واقعیت سیال تجرید» است، خود را کاملاً از بند فاجعه نمی‌رهاند ولی دیگر تحت سلطه و نفوذ آن نیست.

اما فاجعه، عنصر غالب شکل‌گری قدیم است. و نمی‌تواند جدا از فاجعه و بیان تجسمی آن باشد. تا زمانی که فردیت حاکم باشد، وجود شکل‌گری (بیان تجسمی) فاجعه ضروری است چون همین

بوده‌اند ولی آن را به شیوه‌ای تلویحی و ضمنی ابراز می‌کرده‌اند. سطوح رنگین، هم به خاطر موقعیت و ابعادشان در پرده نقاشی و هم به دلیل ارزش خاص رنگهایشان، به لحاظ تجسمی فقط مبین روابطند نه شکلها.

روابط موجود در شکل‌گری جدید به شکل «تعادلی زیبایی شناختی» مطرح است و در نتیجه تبیین‌کننده نوعی «هماهنگی جدید» است.

آینده شکل‌گری جدید و تحقق کامل آن در نقاشی منوط به صورت‌پذیری رنگی (Chromoplastic) در معماری است... چون بر فضای درون و بیرون ساختمان غالب و دربرگیرنده هر آن چیزی است که به لحاظ تجسمی بیانگر روابط از طریق رنگهاست. زینت‌بخش بودن صورت‌پذیری رنگی بیش از «شکل‌گری جدید به عنوان نوعی شیوه نقاشی» نیست چون این شیوه جدید در واقع هموارکننده راه صورت‌پذیری رنگی محسوب می‌شود. صورت‌پذیری رنگی «شیوه‌ای کاملاً جدید در نقاشی» و دربرگیرنده همه عناصر مکتبهای دیگر چه به لحاظ تصویری و چه به لحاظ تزئینی است. پیوند دهنده ویژگی «عینی» هنر زینتی (ما به شکلی قویتر) با خصوصیات «ذهنی» هنر تصویری (به گونه‌ای عمیق‌تر) است. در این برهه از زمان، بنا به

عامل تشریح، امری تصنعی و سطحی خواهد شد: و «یکی از طریق دیگری شناخته می‌شود». آنها به لحاظ تجسمی بیان می‌شوند بدون اینکه نیازی به استفاده از شکل [یا صورت] باشد: «صرف وجود رابطه‌شان (از طریق شیوه‌های مستقیم شکل‌گری) موجب شکل‌پذیری و صورت‌گیری خواهد بود.»

صورت‌گیری جدید برای اولین بار در نقاشی توانست به اوج بیان تجسمی خود برسد. می‌توان این صورت‌گیری را مدون کرد چون اصول آن به گونه‌ای استوار تثبیت شده است و بی‌وقفه در مسیر تکامل پیش می‌رود.

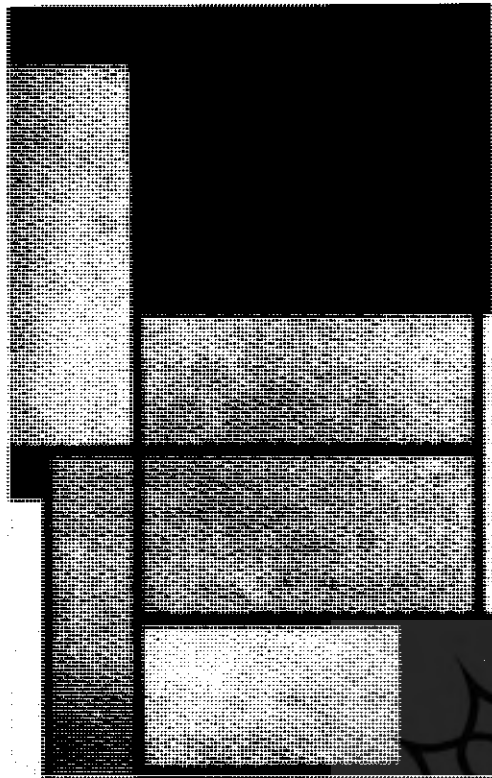
شکل‌گیری جدید ریشه در کویسم دارد. می‌توان آن را نقاشی واقعی - انتزاعی نیز خواند چون «تجربید» را نیز می‌توان (همانند علوم ریاضی ولی بدون در نظر گرفتن بی‌نهایت به عنوان حد، آن گونه که در ریاضی مرسوم است) توسط واقعیت‌های تجسمی بیان کرد. در واقع، این امر، ویژگی بارز و اساسی شکل‌گیری جدید در نقاشی است. نحوه ترکیب‌بندی صفحات مستطیل شکل رنگ می‌تواند بیان‌کننده عمیق‌ترین واقعیت موجود باشد. این کار از طریق «بیان تجسمی روابط» انجام می‌شود نه از طریق نمونها و جلوه‌های طبیعی. بنیان این شیوه جدید دریافته‌اند که مکتبهای مختلف نقاشی همواره در پی چه آرمانی



● هرچند هنر، بیان تجسمی عواطف و تجربیات زیبایی شناختی «ما» است

ولی نمی‌توانیم بگوییم که هنر

صرفاً بیان زیبایی شناسانه احساسات ذهنی ما محسوب می‌شود.



از آنجا که پیکرتراشی و نقاشی توانسته‌اند شیوه‌های تجسمی اولیه را تبدیل به «شیوه‌های تجسمی عام و مطلق» نمایند، می‌توان گفت که بیان تجسمی واقعی برای این رشته‌ها از طریق دستیابی به «دقت و تجرید» امکان‌پذیر است. معماری، با توجه به ماهیت و ذات آن، همواره شیوه‌های تئیینی خاصی در اختیار داشته که فراتر از صورتهای متلون نموده‌های طبیعی است. در شکل‌پذیری جدید، دیگر نقاشی از طریق «نمودهای جسمی و عینی» که بیانی طبیعت‌گرایانه بدان می‌بخشد، تئیین نمی‌شود. بلکه در عوض، نقاشی از نظر تجسمی از طریق ترسیم سطوحی در بطن سطوح دیگر تئیین خواهد شد. با تبدیل ابعاد سه‌گانه به سطحی واحد، می‌توان «روابط ناب» را «تئیین» کرد.

... «روحیه جدید» باید در تمام رشته‌های هنری «بدون هیچ استثنایی» تجلی یابد. وجود تفاوتی بین انواع هنرها، نباید باعث شود که یکی را کمتر از دیگری ارزش‌گذاری کنیم؛ چون همین تفاوت ممکن است منجر به بروز «جلوه‌ای» دیگر گردد که لزوماً جلوه‌ای «متضاد» نخواهد بود به محض اینکه رشته‌ای از هنر تبدیل به تئیین تجسمی تجرید گردد. سایر رشته‌ها نیز نخواهند توانست در حد بیان تجسمی طبیعی باقی‌مانند. این دو نمی‌توانند برکنار هم وجود داشته باشند و علت ضدیت و ناسازگاری آنها تا

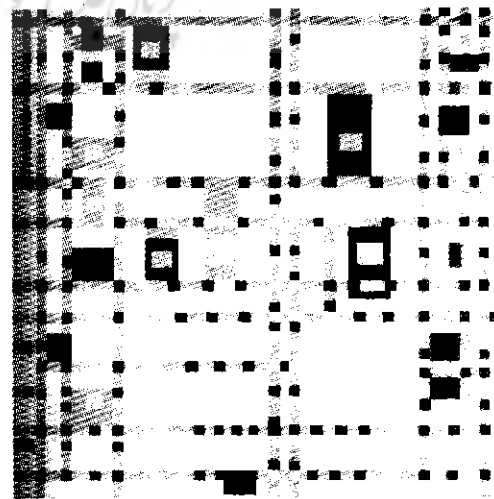
دلایل فنی و مادی، پیش‌بینی تصویر دقیق آن در آینده بسیار مشکل است.

در حال حاضر همه هنرها سعی دارند هرچه صریحتر «شیوه‌های تجسمی» خاص خود را تئیین کنند و تا حد امکان در جستجوی شیوه‌ها و ابزارهایی آزاد هستند.

«موسیقی» در پی آزاد ساختن «نغمه‌ها» و «ادیات» خواستار رهایی «واژه‌ها» است. به این ترتیب با خالص‌سازی شیوه‌های بیانی خود به «روابط ناب بیانی» دست می‌یابد. شیوه خالص‌سازی و درجات آن بسته به نوع هنر و دوره‌ای که در آن، این کار انجام می‌گیرد، متفاوت است.

در واقع، شیوه‌های تئیینی و تجسمی آشکارکننده روحیه جدید است؛ این روحیه از طریق «ساخت و ترکیب» بیان شده و متجلی می‌گردد. ساخت و ترکیب (کمپوزسیون) باید بیانگر «تئیینی متعادل به عنوان نتیجه فردیت و عنصر مطلق و جهانی» باشد. عنصر فاجعه‌آمیز غالب را باید از طریق ساخت و ترکیب و روشها، به کمک هم، از بین برد؛ چون جلوه تجسمی و تئیینی آن حاصل ترکیب «تقابلهای ثابت و خنثی‌کننده» نیست، شیوه‌های تجسمی و تئیینی ممکن است به بیان شکل (فرم) بازگشته و مجدداً توسط شیوه‌های تشریحی پوشیده و پنهان شود. با این اوصاف مسئله شکل‌پذیری جدید در هنر، صرفاً مسئله‌ای فنی نیست. شیوه‌ها و فنون در شکل‌پذیری جدید و از «طریق» آن تغییر می‌کند. وسیله سنجش روحیه جدید، بعد از ارزیابی ترکیب‌بندی، دقیقاً همان چیزی است که به تسامح (تکنیک) «فن» خوانده می‌شود.

با توجه به «ظاهر و نمود» هر اثر هنری می‌توان واقعاً فهمید به بیان ناب تجسمی از هستی مطلق رسیده است یا نه...



● شکل‌گیری جدید ریشه در کوبیسم دارد. می‌توان آن را نقاشی واقعی - انتزاعی نیز خواند چون «تجریده» را نیز می‌توان توسط واقعیت‌های تجسمی بیان کرد.

با توانایی‌های بالقوه رشته دیگر سنجید بلکه هر کدام را باید به طور مجزا و مستقل از بقیه و فقط در رابطه با رشته هنری مورد نظر، سنجید و ارزیابی کرد... «با پیشرفت فرهنگ معنوی، همه هنرها، صرف‌نظر از تفاوت‌های موجود در شیوه‌های بیانی خود، به انحاء مختلف تبدیل به آفریده تجسمی روابط قطعی و متعادل خواهند شد چون روابط متعادل و متوازن باید به گونه‌ای روشن و واضح به بیان مطلق هستی، هماهنگی و وحدتی پردازد که مختص چنین روحیه‌ای است.»

انسان از طریق این روحیه جدید، زیبایی تازه‌ای می‌آفریند در حالی که قبلاً فقط به نقاشی و تشریح زیبایی طبیعت می‌پرداخت. وجود این زیبایی جدید برای نوع بشر ضروری است، چون به کمک آن می‌تواند به بیان تصویر خاص خودش در تقابلی متعادل با طبیعت پردازد. و هنر جدید بدین گونه زاده شد.

عصر حاضر نیز به همین دلیل است. شکل‌پذیری جدید این تضاد را از میان برداشته است چون باعث وحدت همه هنرها می‌گردد. [...]

در معماری و پیکرتراشی، تا حال رسم بر این بوده که فضا را تقسیم کنند و به همین دلیل باعث از بین رفتن فضا می‌شده‌اند، در معماری و پیکرتراشی جدید باید مفهوم «اثر هنری به مثابه یک شیء یا چیز» از بین برود.

هر هنری، شیوه‌های بیانی خاص خود و طبیعتی منحصر به فرد دارد. هر چند محتوا و مضمون همه هنرها یکی است ولی تبیین‌های تجسمی مختلفی برای هر هنر وجود دارد. هر هنری در حیطه خود به کشف این امکانات می‌پردازد و باید در چهارچوب محدوده خویش بماند. هر هنری، «شیوه‌های تبیین» خاص خود را دارد. تغییر شکل شیوه‌های هر رشته از هنر و تبیین آن باید مستقلاً کشف شود و حتماً در داخل محدوده و حیطه همان رشته باقی بماند. در نتیجه توانایی‌های بالقوه هر رشته را نمی‌توان در مقایسه

VISUAL
ARTS
PLASTIQUES

هنرهای
تجسمی

پانزدهم هر ماه

یک شماره تمام رنگی

فرم اشتراک

- حق اشتراک / داخل کشور: شش ماهه ۶۰۰۰ تومان، یکساله ۱۲۰۰۰ تومان
- حق اشتراک / خارج کشور: شش ماهه ۹۰۰۰ تومان، یکساله ۱۸۰۰۰ تومان
- دانشجویان هنرهای تجسمی: ۴۰٪ تخفیف
- دانشجویان رشته‌های هنری: ۳۵٪ تخفیف
- دانشجویان سایر رشته‌ها: ۲۵٪ تخفیف
- کتابخانه‌های عمومی کشور: ۲۵٪ تخفیف
- نهادها و ارگان‌های دولتی و خصوصی: ۲۰٪ تخفیف
- مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۲۲۶۵۶ - ۵۹۳ بانک تجارت شعبه سمیه غربی کد ۱۸۰ به نام شرکت مطبوعاتی سوره مقام (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت در سراسر کشور) واریز کنید. اصل رسید بانکی را به همراه فرم اشتراک به نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۱۱۴۴ دفتر توزیع و اشتراک، ارسال فرمائید.
- فتوکپی آخرین کارت دانشجویی به همراه گواهی اشتغال به تحصیل برای مشترکان دانشجوی الزامی است.

- نام و نام خانوادگی:
- نام شرکت یا مؤسسه:
- سال و محل تولد:
- تحصیلات:
- شغل:
- نشانی:
- تلفن:
- کدپستی:
- صندوق پستی:
- شروع اشتراک از شماره:

● امضاء: